



انصار و سقیفه

دکتر ابراهیم خراسانی پاریزی^۱

چکیده

بعد از رحلت پیامبر ﷺ گروهی از انصار در سقیفه گرد آمدند و از رهبری جامعه و تعیین جانشین پیامبر ﷺ سخن گفتند که به نظرمی رسد طرح چنین سخنانی از سوی انصار در آن ساعات، واکنشی در مقابله با برخی اقدامات مهاجران بود. چرا که آنان با قرائنی پی برده بودند که گروهی از مهاجران قصد تسلط بر قدرت را دارند و انصار با تجمع در سقیفه قصد پیشگیری داشتند. البته آنچه انصار را به این اقدام نسنجیده واداشت ترس همراه با رقابت با قریش بوده است. اگر چه خدمات انصار در کمک به اعتلای اسلام در عصر پیامبر اعظم ﷺ نیز می تواند از جمله دلایل توجه آنان به حکومت باشد. همچنین با مرور متون تاریخی مربوط به سقیفه بایستی گفت بسیاری از انصار شاخص طرفدار امام علی علیه السلام مانند جابر بن عبدالله انصاری در سقیفه حضور نداشتند. هدف این پژوهش بررسی جوانب متعدد علل تجمع انصار در سقیفه و تحلیل آن است که با استفاده از متون تاریخی دست اول و تحلیل پژوهش های جدید انجام شده است.

کلید واژه ها: انصار، مهاجران، سقیفه، خلافت، ابوبکر.

۱. استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی (تاریخ و تمدن ملل اسلامی)، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بافت

Email: abrahim.khorasany@gmail.com



مقدمه

روایت اصلی منابع تاریخی از شاهدان جریان سقیفه، خطبه خلیفه دوم در دوران خلافتش در شرح سقیفه است. وی، انصار را به توطئه برای غصب حکومت و به دست گرفتن جانشینی پیامبر ﷺ و محروم کردن مهاجران از حق خود متهم کرده و به این گونه مشروعیت تحولات سقیفه را توجیه کرده است. در پی او بسیاری از تاریخ نگاران قدیم و جدید هم عموماً پیشگامی انصار را به همین گونه تحلیل کرده اند که این مقاله در صدد است این تفسیر را مورد نقد و بررسی قرار دهد و در صدد پاسخگویی به این سوال است که عوامل و انگیزه های انصار برای تجمع در سقیفه چه بوده است؟ و در این راستا بعد از شرح ماجرای سقیفه به تحلیل این جریان پرداخته است و سعی شده با استفاده از منابع دست اول و بهره گیری از دیدگاه های صاحب نظران این مسئله را تحلیل و بررسی نماید.

سقیفه

بعد از رحلت پیامبر ﷺ، هنگامی که امام علی علیه السلام و اطرافیانش سرگرم کفن و دفن پیکر مطهر پیامبر اکرم ﷺ بودند، گروهی از انصار در سقیفه بنی ساعده گرد آمدند و از رهبری جامعه و تعیین جانشین پیامبر ﷺ سخن گفتند. رئیس خزرج سعد بن عباد، با حال بیماری نشسته و ناطقی سخنان او را به بانگ بلند می گفت تا یارانش بشنوند. سعد پس از حمد و سپاس خداوند گفت: ای گروه انصار، آن فضیلت و سابقه ای که شما در اسلام دارید هیچ یک از قبایل عرب ندارد. محمد ﷺ بیش از ده سال در میان قوم خویش بود که آنها را به پرستش خداوند و کنار گذاشتن بتان فرا می خواند، لیکن جز عده ای کم، کسی به او ایمان نیاورد که آن عده کم هم قدرت دفاع از پیامبر را نداشتند و نمی توانستند ستم از خویش برانند تا خدا که می خواست شما را فضیلت دهد و کرامت بخشد و نعمت ارزانی دارد، ایمان خویش و پیامبر خویش را نصیب شما نمود و دفاع از پیامبر و یاران وی و پیکار با دشمنانش را به عهده شما نهاد که با دشمنان وی از خودی و بیگانه به سختی در افتادید تا آنکه اعراب از روی میل یا اکراه به فرمان خدا گردن نهادند و اطاعت کردند و خدا به کمک شما این سرزمین را مطیع پیامبر خویش کرد و اعراب در سایه شمشیر شما



به او گرویدند و خداوند هم او را نزد خود برد در حالی که او از شما خشنود و راضی بود. این کار را بگیرید و به دیگران مگذارید که از شماست و از دیگران نیست. (تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۱۸؛ الامامه و السیاسة، ج ۱، ص ۲۲).

آنگاه انصار گفتار او را اجابت کردند و گفتند: رای تو درست است و ما این امر را به تو می سپاریم زیرا تو با کفایتی و مورد رضایت مومنین هستی. سپس انصار با خود گفتگو و مشورت کردند و گفتند: اگر مهاجرین قریش قبول نکنند و بگویند ما مهاجرو یار نخستین و اقوام و عشیره پیامبر هستیم برای چه بر سر این کار با ما مخالفت و ستیز می کنید؟ آنگاه گروهی از آنها گفتند: در این صورت می گوئیم یک امیر از ما و یک امیر از شما و جزاین هرگز به کار دیگری تن نخواهیم داد. چون سعد بن عبادہ این سخن را شنید گفت: این نخستین سستی است (تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۱۹).

خبر تجمع انصار به عمر رسید. عمر، ابوبکر را خبر کرد و هر دو شتابان به طرف سقیفه رفتند. در راه ابوعبیده جراح هم به آنان ملحق شد. با حضور آنان در سقیفه ورق برگشت. ابوبکر در آنجا برخاست و نخست شرحی در فضایل مهاجرو انصار هر دو بیان کرد. با قید این نکته که مهاجرین در درجه اولند. چرا که آنان خویشاوندان پیامبر ﷺ و نخستین کسانی هستند که به او گرویدند، بدین جهت حکومت را باید مهاجرین داشته باشند و اینکه عرب نیز زیر بار غیر قریش نخواهد رفت. بعضی از انصار پیشنهاد کردند که دوامیر انتخاب شود یکی از مهاجران و دیگری از انصار، که این پیشنهاد نیز مورد قبول واقع نشد. ابوبکر گفت: ما باید امیر باشیم و شما وزیران ما باشید و ما بی مشورت و رای شما کاری نخواهیم کرد. پس از ابوبکر، عمرو ابوعبیده نیز هریک سخنانی گفتند و سرو صدا زیاد شد، بشیر بن سعد خزرجی هم که بر خویشاوند خود سعد رشک می برد. شرحی در تایید سخنان ابوبکر بیان کرد. آنگاه ابوبکر با اشاره به عمرو ابوعبیده از حاضرین خواست که با یکی از این دو بیعت کنند. ولی آن دو نفر این درخواست را رد نمودند و متقابلاً ابوبکر را نامزد ساختند. مهاجرت، قریش بودن و دوستی با پیامبر ﷺ و کهنسالی ابوبکر مورد استدلال قرار گرفت. بشیر بن سعد خزرجی همراه با عمرو ابوعبیده با ابوبکر بیعت کردند. اسید

بن حضیر از بزرگان اوس هم خطاب به اوسیان گفت: به خدا اگر خزر جیان بر شما امارت یابند پیوسته به این کار بر شما برتری جویند و سهمی برای شما منظور ندارند، برخیزید و با ابوبکر بیعت کنید. "اوسیان نیز برخاستند و با ابوبکر بیعت کردند. (تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۱۹-۲۲۱؛ الامامه و السیاسة، ج ۱، ص ۲۲-۲۶).

در این میان فریاد خواهی گروهی از انصار که گفتند: "ما جز با علی بیعت نخواهیم کرد." (تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۰۲؛ الکامل، ج ۲، ص ۱۰) به جایی نرسید و سعد بن عبادہ نیز که بیعت نکرد با خشونتی تمام رانده شد. فردای سقیفه، با فعالیت گسترده عمر، در مسجد النبى ﷺ با ابوبکر به عنوان خلیفه رسول الله ﷺ بیعت شد.

بدین سان انصار دانه ای را کاشتند که محصول آن را مهاجرین قریش درو کردند که زوایای این حادثه قابل بررسی است و سوالات متعددی در این زمینه مطرح است از جمله اینکه چه عواملی باعث تجمع انصار در سقیفه و توجه آنان در بدست گرفتن حکومت شد؟

سال نوزدهم، شماره ۱۷، پاییز ۱۳۹۱

بررسی علل تجمع انصار در سقیفه

روایت اصلی منابع تاریخی از شاهدان جریان سقیفه، خطبه خلیفه دوم در دوران خلافتش در شرح سقیفه است (سیره ابن هشام، ج ۴، ص ۳۱۴-۳۱۸). وی، انصار را به توطئه برای غصب حکومت و به دست گرفتن جانشینی پیامبر ﷺ و محروم کردن مهاجران از حق خود متهم کرده و به این گونه مشروعیت تحولات سقیفه را توجیه کرده است. در پی او بسیاری از تاریخ نگاران قدیم و جدید هم عموماً پیشگامی انصار را به همین گونه تحلیل کردند. در هر صورت این تفسیر باید مورد بررسی قرار گیرد (جانشینی حضرت محمد ﷺ، ص ۶۵). غیبت اکثریت مطلق مهاجران در سقیفه، فقدان روایاتی مستقل از روایت شخص خلیفه دوم از این اجتماع و اینکه انصار حاضر در ماجرای سقیفه ظاهراً به دلیل شکستشان در سقیفه و یا اینکه این کار را عملی غیر اسلامی می دانستند، روایتی در چرایی و چگونگی سقیفه نقل نکرده اند (همان، ص ۶۷). هیچ تاریخ نویسی نیز بدون استدلال به خبر نقل شده از سوی خلیفه دوم، انصار را با تشکیل سقیفه به کوشش برای

تصاحب خلافت متهم نکرده است. اما از آنجا که این واقعه با بیان مخالفان انصار و قهرمانان اصلی سقیفه ترسیم و تشریح شده و وسایل تبلیغاتی خلفاء آن را ترویج کرده است چنین وانمود شده که نخستین کوشش گران تصاحب خلافت، انصار بودند و مهاجران از ترس فتنه انگیزی انصار بوده است که به تعیین خلیفه پرداختند (نظریه عدالت صحابه، ص ۲۹۷-۲۹۸).

اما منابع شیعی و برخی تحلیل‌های قابل اعتنای شرق شناسان، تفسیرهایی به طور کاملاً متفاوت از حادثه سقیفه دارند. این منابع و تحلیل‌ها، تحولات سقیفه را اقدامی دو مرحله‌ای و در راستای هدف‌هایی از پیش تعیین شده می‌دانند. (نظریات الخلیفتین، ص ۱۲۵) هدف‌هایی چون:

یکم: حصر خلافت در قریش به منظور کنار زدن انصار: استدلال اصلی در این مرحله مبتنی بر روایت احادیثی از پیامبر ﷺ درباره رهبری قریش (الائمه من قریش) از یک سو، و تکیه بر سنت‌های قبيله ای وراثت از سوی دیگر.

دوم: حصر خلافت در مثلث قریش موجود در سقیفه (ابوبکر، عمرو ابوعبیده): این کار به منظور کنار زدن بنی هاشم از دایره داوطلبان خلافت بود. این امر نیز با تعدد برای به حاشیه راندن و غایب ماندن بنی هاشم از یک سو و شتاب در انجام بیعت بریکی از اضلاع مثلث فوق از سوی دیگر تحقق یافت. (تاریخ تحول دولت در اسلام، ص ۱۵۷).

برخی شرق شناسان معروف، پیچیدگی‌ها و وضعیت معمایی "سقیفه" را مورد تأمل جدی قرار دادند. در سال ۱۹۱۰م لامنس مقاله ای به نام "مثلث قدرت ابوبکر، عمر و ابوعبیده" منتشر کرد و به بحث در این مساله پرداخت که هدف مشترک و همکاری نزدیک این سه تن، که در زمان حیات رسول خدا ﷺ آغاز شده بود، این توان را به آنان بخشید که خلافت ابوبکر و عمر را پایه گذاری کنند و اگر ابوعبیده نیز پیش از عمر از دنیا نرفته بود، البته او خلیفه سوم می‌شد. (مثلث قدرت ابوبکر، عمر و ابوعبیده، دوره ۴، ص ۱۲۶) به نظر مادلونگ، هر چند لامنس از توطئه برای کسب خلافت سخنی نمی‌گوید، ولی با معرفی این "مثلث قدرت" به طور غیرمستقیم به این موضوع اشاره می‌کند. (جانشینی



حضرت محمد ﷺ، ص ۲۹) مادلونگ همچنین اشاره می‌کند که کایتانی نیز در کتاب مهم تاریخ اسلام نظریه مثلث لامنس را مناسب‌ترین تبیین ریشه‌های خلافت دانسته است. (همان، ص ۳۱).

از دیدگاه مادلونگ، ابوبکر بدون تردید قبل از رحلت پیامبر ﷺ تصمیم گرفته بود که به قدرت برسد. ابتکار عمل انصار به ابوبکر فرصتی داد که طالب آن بود. وی حادثه سقیفه را فرصت مناسبی برای نیل به هدفش و حذف امام علی ؑ دانست. (همان، ص ۷۶ و ۷۷)

برخی نویسندگان جدید از جمله کایتانی (همان، ص ۳۱) و نجاح الطایی (نظریات الخلیفتین، ص ۱۳۵) الهام بخش اقدام‌های مشترک این مثلث را عمر بن خطاب می‌دانند. به نظر اینان، عمر قبل از رحلت پیامبر ﷺ در صدد بود تا مقدمه‌های حل مساله جانشینی را به زیان بنی هاشم و انصار تدارک نماید. دلیل این برداشت، شاید روحیات شخصی عمر از یک طرف و پیش‌بینی انتقال درازمدت قدرت به خود او با وساطت ابوبکر از طرف دیگر باشد، ضرورتی که وضعیت سنی و اجتماعی - مذهبی ابوبکر او را تامین می‌کرد (تاریخ تحول دولت در اسلام، ص ۱۵۹).

علامه عسکری نیز معتقد به طراحی از پیش تعیین شده‌ای است که طی آن افرادی معین از قریش تصمیم داشتند که حکومت را از بنی هاشم دور کنند. (سقیفه، ص ۴۰) ابراهیم بیضون از محققان معاصر نیز اشاره می‌کند: اگر چه جناح‌هایی به دلیل پیچیدگی شرایط، جرات نکرده بودند تمایلات خود را آشکار کنند ولی به صورت غیر منتظره‌ای با اقدام انصار در گردهمایی سقیفه مواجه شدند. انصار موضوعی را برانگیختند که هنوز در حلقه‌های بسته و پنهان مطرح می‌شد (الانصار و الرسول، ص ۲۹). بنابراین پیش قدمی انصار در ماجرای سقیفه فرصتی استثنایی برای رسیدن ابوبکر و عمر به اهدافشان ایجاد کرد و آنها از این فرصت به بهترین نحو استفاده کردند.

یکی از مسائلی که نشانگر نقشه‌های این گروه بود، جریان انکار رحلت پیامبر ﷺ توسط عمر بود. این ماجرا در بسیاری از کتب تاریخی و روایی ذکر شده است. علت این



کار عمر، آرام نگه داشتن اوضاع تا رسیدن ابوبکر بود و به محض اینکه ابوبکر رسید و اعلام کرد که پیامبر ﷺ وفات یافته است، عمر هم وفات پیامبر ﷺ را قبول کرد. این جریان به خوبی بیانگر نقشه های مشترک و هماهنگی قبلی در میان آنان است. همچنین خبر اجتماع انصار در سقیفه به طور سری فقط به ابوبکر و عمر داده شد و هنگامی که آنان شتابان روانه سقیفه بودند، افراد حاضر در خانه پیامبر ﷺ از این ماجرا، بی خبر بودند و عمر و ابوبکر نیز آن را با عموم مسلمانان، یا لاقابل بزرگان قوم در میان نگذاشتند تا اگر شری است با همفکری دیگران برای آن چاره اندیشی کنند. که این ها نشان از نقشه و هماهنگی قبلی آنان در به دست گرفتن حکومت دارد. (عوامل نادیده گرفتن غدیر و اجتماع در سقیفه، ص ۳۲؛ خاستگاه خلافت، ص ۴۱۹-۴۲۱).

سال نوزدهم، شماره ۷۶، پاییز ۱۴۰۱

عمر در خطبه اش درباره سقیفه می گوید: "اجتمع المهاجرون الی ابی بکر" مهاجران درباره ابوبکر متفق بودند وی سپس می گوید: به ابوبکر گفتم بیا به سوی انصار که در سقیفه جمع شدند برویم. با دقت در این عبارات می توان از میزان تلاش این عده مطلع شد. زیرا توافق مهاجران بر ابوبکر، اگر یک ادّعای صرف نباشد نیازمند مذاکرات بسیار و رایزنی های فراوان است و نمی شود به یکباره مهاجران بعد از رحلت رسول خدا ﷺ، بر ابوبکر اتفاق کنند؛ زیرا قبل از سقیفه هیچ جلسه آشکاری تشکیل نشده بود تا آنان نظر همه مهاجران را جویا شوند و بفهمند که آنان چه نظری دارند. پس می بایست این افراد قبل از رحلت رسول خدا ﷺ به تلاش وسیعی دست می زدند و با یکایک مهاجران به توافق قبلی می رسیدند. (عوامل نادیده گرفتن غدیر و اجتماع در سقیفه، ص ۲۹).

بنابراین در تحلیل علت اقدام انصار، آنچه منطقی تر می نماید این است که طرح چنین سخنانی از سوی انصار در آن ساعات، واکنش در مقابله با اقدامات مهاجران باشد، نه موضع گیری در برابر وصایای پیامبر خدا ﷺ (مثلاً حدیث دار، منزلت، غدیر خم و ...) شاید بتوان مثلاً تخلف برخی از سران مهاجران از پیوستن به سپاه اسامه به رغم تاکید بسیار پیامبر ﷺ بر اعزام سریع آن، جلوگیری از آوردن کاغذ و دوات برای پیامبر ﷺ، همچنین پیشگویی های پیامبر ﷺ درباره محروم گشتن انصار از حقوق اجتماعی خود

و روی آوردن سیاهی آشوب‌ها در آینده نزدیک را از عواملی به شمار آورد که انصار را بر آن داشته تا به گمان خویش برای حفظ موقعیت و منافع خود در سقیفه گرد هم آیند (استقرار و تحکیم خلافت در مدینه، ص ۲۲۶؛ اندیشه‌های سیاسی اسلام و ایران، ص ۱۰).

لذا اگر به اوضاع و احوال صدر اسلام قدری بیشتر توجه کنیم متوجه می‌شویم که انصار از توطئه‌ها و دسته‌بندی‌های ضد عترت کاملاً آگاه بودند و با خود می‌گفتند اگر قرار باشد که حق در مسند خود قرار نگیرد، کار ما ساخته است. لذا مجتمع شدند تا در برابر قریش و مهاجران سدی محکم و استوار بنیان کنند و در مقابله با فتنه‌ها و کینه‌کشی‌های بدر و احد متحداً و تحت زعامت و ریاست یک تن، از حق خودشان دفاع نمایند. لذا در سقیفه بنی ساعده جمع شدند تا فکری برای آینده خود بیندیشند و لاقلاً اصرار کنند اگر مهاجران قریشی بخواهند خلافت را قبضه کنند، آنان نیز برای خود امیری انتخاب کنند (سیره علوی، ص ۲۳-۲۵).

البته بنا به تحلیل مادلونگ، انصار مانند بسیاری از قبایل عرب که درگیر درّه بودند، گرچه در اعتقادات اسلامی خود راسخ بودند، بدون تردید تصور می‌کردند با رحلت پیامبر ﷺ بیعت آنان با او به پایان رسیده است و آنان با احتمال فروپاشی جامعه سیاسی که محمد ﷺ آن را بنا کرده بود با تجمع خود خواستند دوباره اداره شهرشان را خود در دست گیرند و به همین منظور بدون مشورت با مهاجران، تجمع کردند. آنها می‌پنداشتند که مهاجران دلیل موجهی برای اقامت در مدینه ندارند و به شهر خود مگه مراجعت خواهند کرد کسانی که مایل باشند در مدینه بمانند احتمالاً حکومت انصار را خواهند پذیرفت. این پیشنهاد که انصار و مهاجران هریک برای خود یک امیرانتخاب کنند به روشنی پیشنهاد سازشی عادلانه بود نه به طوری که در روایات بعدی مسلمانان مشاهده شده، توطئه‌ای گمراه کننده برای اختلاف در جامعه مسلمانان (جانشینی حضرت محمد ﷺ، ص ۶۵).

البته به نظر می‌رسد دیدگاه فوق چندان منطقی به نظر نرسد؛ چرا که همانطور که ذکر شد انصار با قرائنی پی برده بودند که گروهی از مهاجران قصد تسلط بر قدرت را دارند و



آنان با تجمع در سقیفه قصد پیشگیری داشتند. تحلیل ابراهیم بیضون چنین است که موضع انصار اولین سمت گیری سیاسی در اسلام است. ولی آیا انصار در آن هنگام واقعا در پی در دست گرفتن حکومت بودند، در حالی که آنها از آنچه در این مورد اندیشیده و بطور پنهانی طراحی می شد بی خبر نبودند؟ شاید همین موضوع آنها را به تحرک واداشت. البته نه برای درخواست حکومت، بلکه برای مشارکت در آن و تاکید بر ضرورت استمرار نقش موثر خود در مرحله پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله. عوامل متعددی انصار را بر آن داشت تا در آن لحظه سکوت را بشکنند ولی نگرانی از حوادث آینده بارزترین عامل در این اقدام بود. نگرانی از معادله ای که بدون حضور آنان و بلکه برزبان آنها شکل خواهد گرفت. به ویژه که پیامبر صلی الله علیه و آله نیز از رویدادهایی که پس از او در انتظار انصار است خبر داده بود. لذا احساس خوف از پیگرد و سرکوبی در میانشان رشد کرد. (الانصار والرسول، ص ۳۰-۳۱).

از گفتگوهای مهاجرو انصار در سقیفه نیز به خوبی بر می آید که انصار نسبت به مهاجران نرمخوتر و مسالمت جوتر بودند و از همین رو چون سخن پیشوایی به میان آمد حاضر شدند خلافت را با شرکت مهاجران عهده دار شوند. آنها خلافت و پیشوایی را برای سلطه بر مقدرات و شئون مسلمانان دنبال نمی کردند و بیشتر منظورشان پیگیری از زیان و صدمه ای بود که حکمرانی مهاجران ممکن بود برایشان پدید آورد. در ادامه به دیگر عوامل رویکرد انصار به خلافت پرداخته شده و سعی در تجزیه و تحلیل آن می شود:

خدمات انصار در عصر پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

هجرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله به مدینه، اوس و خزرج را در جرگه حامیان اسلام قرار داد، آنها با دعوت از پیامبر صلی الله علیه و آله و پناه دادن به مهاجران باعث تشکیل حکومت اسلامی شدند، خدمات ارزنده انصار در راه حمایت اسلام از دید هیچ محقق پنهان نیست. آنها در ده سال دوره حیات پیامبر صلی الله علیه و آله در مدینه همچنان به اسلام خدمت کردند و در تعالی و رشد آن کوشا بودند، لذا انصار برای خود حق خاص و سابقه غیر قابل انکاری قائل شده بودند



و چون در تقویت اسلام سهم داشتند با ذکر جمیل و احترام از آنها یاد می شد، همین معانی آنها را به طمع انداخته بود تا در نتیجه موفقیتی که در نصرت مسلمین احراز کرده بودند، امارت مسلمین را بدست آورند. دعوت از پیامبر ﷺ و بستن پیمان دفاعی با آن حضرت، همچنین کمک مالی و مکانی به مهاجران، جا دادن به آنها در مدینه باعث شده بود که آنها خود را در طلب حکومت شایسته تر بدانند. (السقیفه، ص ۹۶-۸؛ الانصار و الرسول، ص ۷۳-۱۲۹).

بنابراین پذیرش سریع دعوت پیامبر ﷺ توسط انصار و جهاد انصار در کمک به اسلام و اعتلای اسلام در کنار رضایت پیامبر ﷺ از انصار و سخنان ایشان در این زمینه و اظهار دوستی به انصار و گواهی های مکرر ایشان در این زمینه از جمله دلایل توجه انصار به خلافت بود (الانصار رمز الایثار و ضحیه الاثره، ص ۲۱۹-۲۲۰). لذا برخی انصار با توجه به نقش خود در نفوذ و گسترش اسلام، خلافت را به منزله پاداش زحمات خویش می دانستند و با توجه به این امر خویشان را خطا کار نمی شناختند (الانصار و الرسول، ص ۷۳-۷۶). تقریباً سعد بن عبادہ نیز در سخنانش در سقیفه به موارد فوق در شایستگی انصار برای کسب خلافت اشاره کرد (تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۱۸؛ السقیفه و فدک، ص ۵۵).

سال نوزدهم، شماره ۱۷، پاییز ۱۳۹۱

ترس انصار از انتقام قریش و بویژه بنی امیه

دعوت انصار از پیامبر ﷺ توانست تمام تصمیمات قریش علیه پیامبر ﷺ را نقش بر آب کند و موقعیت مذهبی و تجاری آنها را در مکه متزلزل سازد. کمزنگ کردن نقش مکه در حجاز و تهدید تجاری آن شهر به خاطر وجود مسلمانان در مدینه باعث شده بود که کینه انصار در دل قریش جایگیر شود. از طرف دیگر کشتن سران و بزرگان قریش توسط انصار و شکست های قریش در جنگ های متعدد با پیامبر اسلام ﷺ، عامل دیگری در ایجاد کینه و نفرت بین قریش و انصار بود.

جمعیت رو به تزاید قریش در مدینه به ترس انصار دامن می زد؛ زیرا آنها قریش را به عنوان قدرت برتر و نیرومندتر از خود مشاهده کرده و از ابتدا می دانستند که قریش طالبان خلافت هستند. در جریان سقیفه هم، قبل از اینکه مهاجران بر انصار وارد شوند در پایان



سخنان سعد بن عباد، انصار گفتند که اگر قریش موافقت نکنند چه باید کرد؟ در جواب گفتند: خواهیم گفت که از ما یک امیر و از شما یک امیر و سعد بن عباد گفت: این سخن سستی است (تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۱۹).

لذا می توان گفت که انصار تنها از قریش می ترسیدند و گویی می دانستند که آنها طالب خلافت هستند. انصار در صحبت هایشان نامی از بنی هاشم نیاوردند، با اینکه حضور انصار در روز غدیر خم، خلافت امام علی علیه السلام را برایشان مسلم ساخته بود، اما شرایط موجود در جامعه نشان دهنده کم رنگ شدن یاران امام بود. انصار متوجه این حقیقت شده بودند که امام علی علیه السلام با شرایط موجود در جامعه به خلافت نمی رسد، انصار می دانستند که انتخاب علی علیه السلام به عنوان کسی که تعصبات قریشی در او نقشی نداشت و مورد پذیرش انصار نیز بود، برای منصب خلافت و جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله با مقاومت های آشکاری روبرو خواهد شد؛ در نتیجه خود در طلب آن گام برداشتند انصار در چنین موقعیتی با توجه به اینکه امر خلافت از منبع اصلی و مسیرش خارج می شد، اقدام در تحصیل خلافت را برای خودشان، خطای بزرگی نمی انگاشتند و خود را اولی به این مقام دانستند لذا برای بی بهره نماندن از قدرت و حذف کامل، لازم دیدند که چنین حرکتی را از خود ظاهر سازند.

همچنین انصار همواره از روزی که پیامبر صلی الله علیه و آله نباشد و مکیان بخواهند انتقام گذشته را بگیرند در هراس می بودند؛ آنها فریاد سعد بن عباد را که در روز فتح مکه می گفت: امروز روز انتقام است را هنوز از یاد نبرده بودند. برای انصار روشن بود که دیر یا زود رؤسای قبایل مکه از آنها انتقام خواهند کشید (رفتارشناسی امام علی علیه السلام در تاریخ، ص ۳۰-۳۱؛ الانصار والرسول، ص ۷۶).

از مجادلات بین مهاجران و انصار در سقیفه چنین استنباط می شود که آنها از تسلط مهاجران بر خود می ترسیدند و بواسطه ترس از این که کسی غیر از خودشان بر آنها حکومت کند و به دلیل عملکردشان در حمایت از پیامبر در مقابل کفار و البته اوج گرفتن رفتارهایی مبتنی بر قبیل گرایی در بین مهاجران و انصار در سال های پایانی زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله و

به خصوص پس از فتح مکه و سال وفود قبایل، می‌ترسیدند که مورد انتقام واقع شوند (قدرت، دانش مشروعیت در اسلام، ص ۱۴۸-۱۴۹، السقیفه، ص ۹۷).

این هراس، حباب بن منذر را در سقیفه واداشت تا به ابوبکر بگوید: نسبت به تو و یاران حسادت نمی‌ورزیم اما ترس ما از این است که حکومت بدست کسانی افتد که از آنان کشته ایم و نسبت به ما کینه ورزی کنند (انساب الاشراف، ج ۱، ص ۵۸۰) حباب به ابوبکر گفت: به خدا از اینکه این امر به شما تعلق بگیرد ناراحت نیستیم، اما ترس ما این است که بعد از شما حکومت به دست کسانی افتد که فرزندان و پدران و برادرانشان را کشته ایم (السقیفه و فدک، ص ۴۹).

معلوم است که کسانی که حباب از آنان برای انصار بیم داشت، بنی امیه بودند. حباب بن منذر بعد از بیعت ابوبکر گفت: ای گروه انصار بدانید، سوگند به خدا، روزی را می‌بینم که فرزندان شما درب خانه‌های مهاجران خواهند ایستاد و از آنان آب خواهند خواست و آنان از شما دریغ خواهند کرد. ابوبکر به حباب گفت: حباب آیا از ما می‌ترسی؟ حباب گفت: از تو بیمی ندارم ولی از کسی که بعد از تو خواهد آمد می‌ترسم (الامامه و السیاسة، ج ۱، ص ۲۶-۲۷). کسانی که بعد از تومی آیند هنگامی که من و تو برویم و دیگران بیایند ما را سخت عذاب خواهند داد (کتاب الرده، ص ۸۴).

با توجه به ترس انصار بخاطر قتل سران قریش در جنگ‌های پیامبر ﷺ، در این صورت باید دید قریش چه برخوردی با امام علی علیه السلام می‌کردند که در بدر به تنهایی نیمی از کشتگان قریش را به تنهایی به قتل رسانده بود (تاریخ تحول دولت در اسلام، ص ۸۴).

ابن ابی الحدید در این زمینه می‌نویسد: پیش بینی و تشخیص حباب بن منذر درست بود، زیرا همان چیزی که از آن بیم داشت، روز حره فرار سید و انتقام خون مشرکان کشته شده در جنگ بدر را از انصار گرفتند (شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۵۳).

پیشنهاد این مطلب از جانب انصار که "از ما امیری و از شما امیری" خطاب به مهاجران حاضر در سقیفه، نمونه بارزی است که انصار می‌خواستند به نوعی در حکومت شریک باشند و با این کار از خطر انتقام قریش در امان باشند یکی از انصار گفت: ای



گروه مهاجرین پیامبر خدا ﷺ هنگامی که مردی از شما را به کاری می‌گماشت همانند او فردی از ما را نیز می‌گماشت پس این امر را به دو مرد از ما و از شما واگذار کنیم و خطباء انصار از این امر متابعت کردند (تاریخ الخلفاء، ص ۶۸).

انصار به ابوبکر گفتند: ما نسبت به شما رشک نمی‌ورزیم و هیچ یک از مردم در نظر ما دوست داشتنی‌تر از شما گروه مهاجران نیست، لیکن ما از فردای خود هراسانیم و از آن بیم داریم که کسی برخلاف فائق شود که نه از ما باشد و نه از شما (بنی امیه). اگر امروز مردی از ما و مردی از شما کار خلافت را در دست بگیرد ما به این خلافت راضی و خشنود هستیم و با آنان بیعت می‌کنیم، هرگاه هریک از آن دو تن از دنیا رفت، فرد دیگری را برمی‌گزینیم و شایسته است که در امت محمد ﷺ کار خلافت به صورت عادلانه انجام شود و هریک از ما از دیگری پیروی کنیم و اگر فرد قریشی خواست خلافتی مرتکب شود انصار بر او سخت بگیرند و همین‌طور اگر فردی از انصار خواست خلافتی مرتکب شود قریش بر او سخت بگیرد (الامامه و السیاسة، ج ۱، ص ۲۳-۲۴؛ العقد الفرید، ج ۵، ص ۱۱).

از سخنان انصار به خوبی می‌توان فهمید که انصار به وضوح دریافته بودند که عده‌ای برای بدست آوردن حکومت در تلاشند که سالیان متمادی در حال جنگ و ستیز با اسلام بودند و آنها همان کسانی بودند که انصار، در جنگ‌ها، پدران و برادرانشان را به هلاکت رساندند و اگر آنان زمام امور را در دست گیرند انصار از انتقام آنها در امان نخواهند بود. آن گروه جز بنی امیه و طرفدارانشان نبودند. اگرچه انصار از شخص ابوبکر چندان ترسی نداشتند، ولی بزرگان و آگاهان انصار، همچون حباب بن منذر به خوبی می‌دیدند که اگر امروز افرادی مثل ابوبکر بر سر کار آیند پس از آن کسانی بر سر کار می‌آیند که به یقین با انصار سرسازش ندارند و راه دشمنی و انتقام را در پیش می‌گیرند. همان‌طور که حباب بن منذر پیش بینی نموده بود واقع شد و طولی نکشید که فرزندان طلقاء بر سر کار آمدند و بر انصار سخت گرفتند و نهایت به کشتار مردم مدینه در واقعه حژه منتهی شد (عوامل نادیده گرفتن غدیر و اجتماع در سقیفه، ص ۳۵؛ تاریخ تحول دولت در اسلام، ص ۸۲-۸۳؛ الانصار و الرسول، ص ۷۶).

بنابراین آنچه انصار را به این اقدام نسنجیده واداشت ترس همراه با رقابت با قریش بوده است و از آنجا که شهر مدینه موطن اصلی آنان بود و مهاجران در واقع به آنها پناهنده شده بودند بطور طبیعی آنان برای خود نوعی اولویت در تعیین سرنوشت حکومت بر مدینه می دیدند لذا آنان در سقیفه جمع شدند تا برای آینده خود و مدینه چاره ای بیندیشند و هدف اصلی آنان از این اجتماع، چاره اندیشی برای خودشان بود که پس از پیامبر ﷺ چه کنیم و اگر حوادثی اتفاق افتاد چگونه عمل کنیم (عوامل نادیده گرفتن غدیر و اجتماع در سقیفه، ص ۳۴).

البته با توجه به جایگاه انصار، اگر آنان صبر می کردند یا در همان سقیفه بر حمایت از امام علی ﷺ پافشاری می کردند، به یقین گروه های دیگر موفق نمی شدند به راحتی حکومت را از دست امام علی ﷺ بگیرند؛ زیرا جایگاه انصار در این امر بسیار ممتاز بود. شاهد این ادعا، اصل حضور ابوبکر و عمر در جمع انصار بود. حال اگر انصار نقش تعیین کننده ای نداشتند ابوبکر و عمر، شتابان خود را به جمع آنان نمی رساندند و امر خویش را از آنجا بنا نمی نهادند (همان، ص ۳۶).

سال نوزدهم، شماره ۱۷، پاییز ۱۳۹۱

عدم حضور انصار شاخص طرفدار امام علی ﷺ در سقیفه

اگرچه دیدگاه انصار نسبت به امام علی ﷺ مثبت بوده و برخی منابع دست اول تاریخی از تمایل آنان برای بیعت با امام بعد از رحلت پیامبر ﷺ خبر داده اند (السقیفه وفدک، ص ۴۳) یا اینکه در سقیفه نیز گروهی از آنان بانگ برداشتند که لانبايع الا علي، فقط با علی بیعت می کنیم (تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۴۳) اما با مرور متون تاریخی مربوط به سقیفه بایستی گفت بسیاری از انصار شاخص طرفدار امام علی ﷺ مانند جابر بن عبدالله انصاری در سقیفه حضور نداشتند.

طبق روایتی از ابو حمزه ثمالی از امام باقر ﷺ که از جابر بن عبدالله انصاری در خصوص اخبار مربوط به واپسین لحظات زندگی پیامبر اعظم ﷺ نقل شده، می توان گفت جابر جزو افراد بسیار نزدیکی بوده که در کنار بستر پیامبر ﷺ حضور داشته است (جابر بن عبدالله انصاری رازدار خاندان رسالت و امامت، ص ۳۳).



وجود روایات و گزارش‌های جابر در سیره نبوی و دفاتر حدیثی ثابت شده و می‌توان گفت که نوشته‌های وی، نخستین جزوه‌های مکتوب در سیره بوده است. این نوشته‌ها شاید نامرتب بوده و از سوی فرزند و برخی شاگردان او نسخه برداری شده و به نسل بعدی سیره نویسان مانند ابن اسحاق و واقدی انتقال یافتند (سیره نگاری جابرین عبدالله انصاری؛ شفاهی یا مکتوب؟، ص ۱۰۴) البته با توجه به حضور نداشتن ایشان در سقیفه، گزارشی در خصوص این واقعه نداشته است.

گزارش‌های جابر درباره حوادث دوران رسالت جسته و گریخته نیست. بلکه هم پای حوادث سیره بخصوص ده سال مدینه، گزارش‌های بلندی نیز از ایشان نقل شده است. در این میان تخصص و صحابی و مدنی بودن جابر و حضور فعال او در حوادث دارای اهمیت است. همچنین دشمنی و تلاش مغرضانه حاکمان اموی و علمای همسوی با آنان علیه بنی هاشم و انصار را نیز باید مدنظر قرار داد (همان، ص ۷۷)

نتیجه‌گیری

دعوت انصار از پیامبر ﷺ توانست تمام تصمیمات قریش علیه پیامبر ﷺ را نقش بر آب کند و موقعیت مذهبی و تجاری آنها را در مکه متزلزل سازد. کمرنگ کردن نقش مکه در حجاز و تهدید تجاری آن شهر به خاطر وجود مسلمانان در مدینه باعث شده بود که کینه انصار در دل قریش جایگیر شود. از طرف دیگر کشتن سران و بزرگان قریش توسط انصار و شکست‌های قریش در جنگ‌های متعدد با پیامبر اسلام ﷺ عامل دیگری در ایجاد کینه و نفرت بین قریش و انصار بود. لذا می‌توان گفت که انصار از تسلط قریش می‌ترسیدند و با قرائنی متوجه شده بودند که آنها در صدد به دست گرفتن خلافت هستند لذا انصار برای بی بهره نماندن از قدرت و جلوگیری از حذف کامل، با تجمع در سقیفه در صدد مقابله برآمدند.

بنابراین در تحلیل علت اقدام انصار، آنچه منطقی ترمی نماید این است که تجمع آنان در سقیفه و طرح سخنانی درباره ی جانشینی پیامبر ﷺ، واکنشی در مقابله با اقدامات مهاجران بوده، نه موضع‌گیری در برابر وصایای پیامبر خدا ﷺ (مثلاً حدیث دار، منزلت،

غدير خم و...) لذا آنچه انصار را به اين اقدام نسنجیده واداشت ترس همراه با رقابت با قریش بوده است، همچنين از آنجا که شهر مدینه موطن اصلی آنان بود و مهاجران در واقع به آنها پناهنده شده بودند بطور طبیعی آنان برای خود نوعی اولویت در تعیین سرنوشت حکومت بر مدینه می دیدند لذا آنان در سقیفه جمع شدند تا برای آینده خود و مدینه چاره ای بیندیشند. البته با مرور متون تاریخی مربوط به سقیفه بایستی گفت بسیاری از انصار شاخص طرفدار امام علی علیه السلام مانند جابر بن عبدالله انصاری در سقیفه حضور نداشتند که می تواند حاکی از همراهی آنان با امام علی علیه السلام و بنی هاشم باشد.

منابع

- ابن ابی الحدید، عزالدین ابوحامد، شرح نهج البلاغه، تصحیح: محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی، ۱۳۳۷.
- ابن اثیر، عزالدین بن علی، الکامل فی التاریخ، بیروت: دارصادر، ۱۳۸۵ هـ.ق، ۱۹۶۵ م.
- ابن هشام، ابو محمد عبدالملک، سیره ابن هشام، الجزء الرابع، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، طبع الاول، ۱۴۱۵ هـ.ق / ۱۹۹۴ م.
- ابن عبدربه، شهاب الدین ابو عمرو احمد بن محمد، العقد الفرید، طبع الاول، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۴ هـ.ق.
- آل عکله، طاهر، الانصار رمز الاثثار و ضحیه الاثره، طبع الاول، بیروت: دارالهادی، ۱۴۲۱/ ۲۰۰۱ م.
- برزگر، ابراهیم، تاریخ تحول دولت در اسلام و ایران، چاپ چهارم، تهران: سمت، ۱۳۸۴.
- بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، تحقیق: سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۷ هـ.ق / ۱۹۹۶ م.
- بهبودی، محمد باقر، سیره علوی، چاپ اول، ناشر: مؤلف، چاپ حیدری، ۱۳۶۸.
- بیضون، ابراهیم، الانصار والرسول، طبع الاول، بیروت: دارالهادی، ۱۴۲۷/ ۲۰۰۶ م.
- بیضون، ابراهیم، رفتارشناسی امام علی علیه السلام در آیین تاریخی، ترجمه: علی اصغر محمدی سیجانی، چاپ اول، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۹.
- تاری، جلیل، عوامل نادیده گرفتن غدیر و اجتماع در سقیفه، نشریه معرفت، اردیبهشت، ۱۳۸۳، شماره ۷۷.
- جعفریان، رسول، تاریخ تحول دولت در اسلام، چاپ دوم، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷.
- جوهری، ابوبکر احمد بن عبد العزیز، السقیفه وفدک، تحقیق: محمد هادی امینی، تهران: مکتبه النینوی الحدیثه، ۱۴۰۱ هـ.ق.

- جمعی از محققان و پژوهشگران حوزه علمیه اصفهان، جابرین عبدالله انصاری رازدار خاندان رسالت و امامت، اصفهان: محبان حسین علیه السلام، ۱۳۹۷.
- دینوری، ابن قتیبه، الامامه و السیاسه، ج ۱، تحقیق: علی شیر، بیروت، دارالاضواء، طبع الاول، ۱۴۱۰ هـ/ق ۱۹۹۰ م.
- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابوبکر، تاریخ الخلفاء، تحقیق: محمد محیی الدین عبدالحمید، بی نا، بی تا.
- طالقانی، سعید، تعامل انصار با اهل بیت، قم: موسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۹.
- الطائی، نجاح، نظریات الخلیفتین، بیروت: مطبعه الهدی، ۱۴۱۸ هـ/ق ۱۹۹۸ م.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، تاریخ طبری، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، دارالتراث، ط الثانیه، ۱۳۸۷ هـ/ق، ۱۹۶۷ م.
- عالم زاده، هادی، استقرار و تحکیم خلافت در مدینه، فصلنامه: تاریخ الاسلام، سال چهارم، پاییز ۱۳۸۲، شماره ۱۵.
- عالم زاده، هادی، ابوبکر، دائره المعارف بزرگ اسلامی، تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۸.
- عبدالفتاح، عبدالمقصود، خاستگاه خلافت (سقیفه، نقطه جدایی خلافت و امامت) مترجم: حسن افتخارزاده، تهران: نشر آفاق، ۱۳۷۶.
- فیرحی، داوود، قدرت، دانش مشروعیت در اسلام، تهران: نشرنی، ۱۳۷۸.
- فیرحی، داوود، تاریخ تحول دولت در اسلام، چاپ دوم، قم: انتشارات دانشگاه مفید، ۱۳۸۶.
- قادری، حاتم، اندیشه های سیاسی اسلام و ایران، تهران: سمت، ۱۳۷۸.
- لامنس، هنری، مثلث قدرت ابوبکر، عمر و ابوعبیده، مجموعه مقالات دانشکده مطالعات شرقی، دانشگاه سن ژوزف، بیروت، دوره ۴.
- مادلونگ، ویلفرد، جانشینی حضرت محمد صلی الله علیه و آله، ترجمه: احمد نمایی، جواد قاسمی، محمد جواد مهدوی، حیدررضا ضابط، چاپ چهارم، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۸۸.
- مظفر، محمدرضا، السقیفه، قم: موسسه انصاریان للطباعة والنشر، ۱۴۱۵ ق.
- واقدی، محمد بن عمر، کتاب الرده، تحقیق: یحیی الجبوری، طبعه الاول، بیروت: دارالغرب الاسلامی، ۱۴۱۰ هـ/ق، ۱۹۹۰ م.
- هدایت پناه، محمدرضا، سیره نگاری جابرین عبدالله انصاری؛ شفاهی یا مکتوب؟، فصلنامه علمی و پژوهشی تاریخ اسلام، سال ۲۱، شماره ۸۲، تابستان ۱۳۹۹.
- یعقوبی اردنی، احمد حسین، نظریه عدالت صحابه، ترجمه: مالک محمودی، قم، ۱۳۷۲.

1. Lammens, p, h, " le triumvirat, abu bakr, omar et abou obaida ", mélanges de la faculte orientale, birut, 1973, vol (iv).